

پوری‌پدیا PouriPedia

گارانتي فحش است؟



پوريا عالمي

● اندازه پول یک پراید را دادم لپ‌تاپ خریدم اما یک مشکل کوچک دارد. پراید نه‌ها. پراید که اصلا مشکل ندارد. لپ‌تاپ من مشکل دارد. یک مشکل کوچک. مثل چي؟ مثل اینکه هواپیمای بخری از زمین بلند نشود. یا کشتی بخری روی آب بند نشود و برود تو. یا مرد شده باشی اما سیبالت درنیاید. یا قرعه‌کشی بانک برنده شوی اما صدسالت شده باشد و پول قرعه‌کشی به کارت نیاید. لپ‌تاپ بنده هم مشکلس این است که به اینترنت وصل نمی‌شود.

حالا عرض می‌کنم. توی خارج کمپانی ماشین مرسدس‌بنز و بی‌ام‌دبلیو و جی و جی می‌گویند مثلا برف‌پاک‌کنتان مشکل دارد، ماشین را بیاورید یکی دیگر ببرید. اینجا ولی این‌طوری نیست. ماشین را همان لحظه که از کمپانی تحویل می‌گیری، باید زنگ بزنی جرتقیل بیاید که ببردت تعمیرگاه. گارانتی در همه‌جای دنیا مزیت است اینجا اذیت. یک‌طوری شده اگر بروی خواستگاری، پدر عروس بگوید عروس گارانتی دارد، باید بزنی به‌چاک و دمت را بگذاری روی کولت. ولی قبلا این‌طوری نبود. زندگی‌ها گارانتی داشت اما کسی نه اسم گارانتی را بلد بود نه منتشر را می‌گذاشت. پس گارانتی الان نوعی فحش است و وارانتي

از آن بدتر.

: داداش این وسیله گارانتی دارد؟ - فحش دادی؟

درواقع ما باید عادت کنیم هرچی می‌خریم، مال بد است منتها مال بد بیخ ریش خودمان است. درواقع هرچیزی مال ماست جز تولیدکننده. پس همه‌چیز بیخ ریش ماست و ریش و قیچی هم منتها دست تولیدکننده.

لذت کمتر داشتن

مینیمال‌لایسم

● عارفه قدسی‌زاده: شکفت‌انگیزترین تفاوتی که من در ماه‌های اولیه اقامت در لندن، با زندگی در ایران مشاهده می‌کردم، تفاوت سطح تجملات بود. خیلی از خانه‌های لندن یا اینکه حداقل دو، سه هفته‌ای در سال، هوا واقعا گرم است، کولر ندارند. در کمتر خانه‌ای یخچال فریزر ساییدبای‌ساید دیده می‌شود. بسیاری از خانه‌ها شیرآلات خیلی قدیمی دارند و از آن جالب‌تر اینکه شدیداً به حفظ همان چیزهای قدیمی و با امکانات خیلی کمتر اصرار دارند. من بیا دیدن این تفاوت‌ها حسرت زندگی خودمان در ایران را می‌خوردم. گذشت تا چندماه پیش که از وضعیت خانه کلافه شده بودم و هم‌زمان با سبک جدیدی از زندگی به نام مینی‌مالیسم آشنا شدم. کم‌کم فهمیدم واقعا داشتن آخرین مدل هرچیز و جدیدترین تکنولوژی در هر زمینه‌ای، باعث شادی و راحتی زندگی نیست. خیلی‌وقت‌ها این زیادداشتن‌ها اتفاقا باعث استرس و فشار روانی بیشتری می‌شود، مثل کلافگی‌ای که در آن زمان درگیرش بودم و من کم‌کم با لذت جدیدی در زندگی آشنا شدم: لذت کم‌ترداشتن.

پیشنهاد فردا

کتاب‌هایتان را جابگذارید

● ایسا: «کتاب‌های‌تان را در مکان‌های عمومی جا بگذارید»؛ حالا دیگر ایرانی‌ها هم نسبت به این اتفاق آشنایی دارند و هرچند وقت یک‌بار در رسانه‌ها به هم پیشنهاد می‌دهند، این خلاصه جنبشی فرهنگی به نام «کتاب در گردش» یا «Book Crossing» است که اکنون در ۱۳۲ کشور جهان شناخته شده است. «کتاب تنها یک دوست نیست، بلکه برای‌تان دوست هم پیدا می‌کند»؛ این شعار کسانی است که عضو این کمپین هستند و آثاری را که مطالعه کرده‌اند به رایگان و بدون هیچ ادعایی در مکان‌های عمومی جا می‌گذارند. اعضای «کتاب در گردش» سالانه در ماه آوریل یک گردهمایی جهانی نیز دارند که هر دوره آن در یک شهر برپا می‌شود.

شترک

روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۹۴ • ۲ رجب ۱۴۳۶ • ۲۱ آوریل ۲۰۱۵ • سال دوازدهم • شماره ۲۲۸۱ • ۲۰ صفحه • اذان ظهر تهران ۱۳:۰۳ • اذان مغرب ۲۰:۰۱ • اذان صبح فردا ۴:۵۳ • طلوع آفتاب ۶:۲۳

روزنفرها

کارتون خواب

فیروزه مظفری

firoozeh.mozaffari@gmail.com



پنجره روبه خیابان

پس از چهل و هفت سال

دانشگاه تهران امروزه تبدیل به نمادی از آموزش و یادگیری مدرن ایران شده است. اگر چه نخستین کوشش‌های ایرانیان برای یادگیری و آموزش دانش مدرن به دوران اعزام دو دانشجو به فرنگ برای فراگیری نقاشی و طب در زمان عباس‌میرزا ولیعهد فتحعلی‌شاه قاجار بازمی‌گردد، اما اندیشه ایجاد مرکزی برای آموزش مدرن در ایران و به تعبیر دیگر دانشگاه، نخستین‌بار با تأسیس دارالفنون در سال ۱۲۳۰ ه.ش. با رشته‌های مهندسی، داروسازی، طب و جراحی، توپخانه، پیاده‌نظام، سواره‌نظام

و معدن‌شناسی به همت میرزاتقی‌خان امیرکبیر عملی شد. تأسیس دانشگاه تهران در سال ۱۳۱۳ که با آغاز آشنایی جدی ایرانیان با مبانی تمدن مغرب‌زمین تقارن داشت، این دانشگاه را به بستر اصلی ارتباط با تمدن علوم جدید تبدیل کرد. از آغاز فعالیت‌های آموزشی، دانشگاه تهران، تاکنون، همواره افراد شایسته و شخصیت‌های

برجسته و چهره‌های صاحب‌نامی در آن به تدریس یا تحصیل پرداخته‌اند که برای نمونه می‌توان به استاد جلال‌الدین همایی، عبدالعظیم قریب، دبیع‌الزمان فروزانفر، پروفیسور محمود حسایی، استاد علی‌اکبر دهخدا، دکترمحمد معین، مهندس مهدی بازرگان، شهیددکتر مصطفی چمران، دکتر یداله سجایی، شهیددکترمحمد مفتح، استادشهید مرتضی مطهری، دکترعبدالحسین زرین‌کوب، دکتر کریم ساعی، اصغر

ایرانی در این کار مدرن نیز به‌شمار می‌آید. سردر



عبدالرحمن نجل‌رحیم

عصب‌شناس و عصب‌پژوه

«ولادیمیر ناباکوف»، شاعر و نویسنده معروف به اعتراف خود، از زمانی که به خاطر می‌آورد، در مغزش علائم نوشتاری‌ای چون حروف و اعداد فورا و بلافاصله به رنگ‌های مختلف درمی‌آمدند. به‌عنوان‌مثال عدد پنج برای او همیشه قرمز بود، درعین‌حال که هر رنگ قرمزی عدد پنج نبود. شاید رنگی‌بودن حروف به علاقه «ناباکوف» به شعر و شاعری در سنین کم کمک کرده باشد. در دست‌ودلبازانه‌ترین آمارها، یک نفر از بیست‌وچندنفر ممکن نوعی از حالات ذهنی اتصال دو حوزه غیرمرتبط ادراک مغزی را به‌طور غیرمعمول تجربه کند. تصویربرداری کارکردی مغز نشان می‌دهد که این پدیده‌ای واقعی است و مغز این افراد به‌علت اتصالات اضافی غیرمعمول، متفاوت عمل می‌کند. نام این پدیده قبلا به حس‌آمیزی معروف بود، ولی جدیدا عده‌ای اصطلاح ایده‌آمیزی را ارجح می‌دانند، زیرا که تنها ادراک در دو حوزه حسی نیست که درهم آمیخته می‌شوند، بلکه حوزه‌های دیگر، هیجانی، عاطفی و شناختی مغز نیز می‌توانند به علت اتصالات اضافی و غیرمعمول، هم‌زمان فعال و جایگزین هم شوند که شخصا نام ادراک‌آمیزی را برای آن پیشنهاد می‌کنم. درحرحال این پدیده نشان می‌دهد که رابطه استعاری ما با جهان قابل‌شناخت، تا چه اندازه به اتصالات

کودکی

تهران، شهر دوستدار کودک!



محمدهادی محمدی

آیا تهران شهر دوستدار کودک است یا نه. کسی می‌داند؟ خانم معصومه آباد عضو شورای شهر و رئیس شورای راهبردی کودک و نوجوان شهرداری تهران درباره مصوبه «تهران شهر دوستدار کودک» گفته است: «سال ۸۸ این مصوبه با اکثریت مطلق آرا در شورای شهر تهران به تصویب رسید و همه ظرفیت‌های اجرای این پروژه در نظر گرفته شد؛ اما متأسفانه اگر ببندید این مصوبه موردبررسی قرار گیرد، متوجه می‌شویم اجرای این مصوبه در حد چندنقاشی دیواری مانده است». اکنون سال ۱۳۹۴ را آغاز کرده‌ایم، شش سال از تصویب این مصوبه می‌گذرد، اما ایشان در مقام یکی از اعضای شورای شهر از چه کسی می‌پرسد چرا این مصوبه اجرا نشده است؟ از مردم؟ مردم که نمایندگان خود را در شورای شهر انتخاب کردند و آنها هستند که از مدیریت شهری باید بازخواست کنند. اگر همین روند پیموده شود، شکی نیست که ۱۰سال دیگر نیز

همین وضع خواهد بود. دلیل آن برای کسانی که ساختار نظام مدیریت شهری تهران را می‌شناسند، بسیار روشن است. در ذهنیت این نظام همان‌گونه که من در جستاری مشابه به مناسبت برگزاری روز کودک گفتم، کودکان در تهران تنها در یک هفته همراه با چندنمایش سردستی و البته چندنقاشی دیواری و کاغذی دیده می‌شوند و سپس این چراغ دوباره تا سال بعد خاموش می‌شود و البته نگفته نماند در مناطق شهری و میان‌مدیان میانی و پایین شهرداری کار به‌گاه نگاهی به امور کودکان می‌شود، اما هیچ‌کدام از این برنامه‌های روزمره نشانگر هدف بزرگ تهران شهر دوستدار کودک نیست و نخواهد بود. برای اینکه مصداقی‌تر سخن بگویم، به اراضی عباس‌آباد اشاره کنم. چه کسی در شورای شهر می‌داند چنددرصد از این فضا برای برنامه‌های بلندمدت به کودکان اختصاص داده شده است؟ کودکان قلب شهر و امروز و آینده آن هستند. اما در این اراضی که باارزش‌ترین بخش شهر تهران برای امور فرهنگی است، کودکان هیچ جایی ندارند. چون دیده نمی‌شوند و نه در ذهنیت شورای شهر جا دارند و نه در ذهنیت مدیریت نظام شهری. در این اراضی زیباترین پل با یک سازه پیچیده ساخته شده، که در جای خود بسیار باارزش است، اما هیچ پلی به سوی آینده این شهر که کودکان هستند، زده نشده است و

در چشم‌انداز نزدیک هم زده نخواهد شد. بنابراین بهتر است خانم معصومه آباد و دیگر اعضای شورای شهر تهران ابتدا از خود پرسند به‌راستی چرا کودکان در ذهن بیشتر ما در بخش اصلی آن قرار ندارند. امورشان، اصولی به شمار نمی‌رود، در حالی که در جهان پیشرفته و مدرن، کودکان در ذهن مدیران شهری در جایگاه اول قرار دارند. شاید یکی دیگر از دلایل این موضوع این نکته باشد که بیشتر ما کودکی نکرده به دنیای بزرگسالی پرتاب شده‌ایم و چون حسی از اهمیت دنیای کودکی و ضرورت پرداختن درست به آن نداریم، بنابراین همین سرنوشت را نیز برای کودکان امروز رقم می‌زنیم و البته خانم آباد بااندن این نکته مختص شهرداری نیست و هرجا بروید، همین‌گونه است؛ سازمان محیط زیست، میراث فرهنگی، آموزش و پرورش، کودکان و فرهنگ کودکی، تصویری مات و مهیم در پس‌زمینه زندگی ما بزرگسالان هستند، تا کی و چگونه به زمینه تصویر و محور آن تبدیل شوند، راه درازی مانده است.

آکادمی

برای ناباکوف و پنچی که همیشه قرمز بود

اوج هیجانی ادراک از متن اثر ادبی و کشف علمی را با مورمر تیره پشت مرتبط می‌دانند.^۱

«هوشنگ ابتهاج»، شاعر بزرگ معاصر ایرانی، خود اعتراف می‌کند که از سنین کم متوجه شده است که حروف رنگی هستند. برای او حرف «س» همیشه به رنگ خاکستری است، اما رنگ خاکستری، فقط حرف «س» نیست، تخلص «سایه» را با وجود رنگ خاکستری حرف «س»، برمی‌گزیند. هیجان برانگیزخته از لذت زیبایی‌شناختی خلق شعر در واژه سایه فشرده می‌شود، چون سایه‌ای در گرمای شرحی تابستان رشت، حرارت مطبوع تن‌آنه‌ای را در ناحیه حس پیگیری مغز شاعر برمی‌انگیزانند؛ پدیده‌ای که وجه دیگری از ادراک‌آمیزی مغز توانای شاعر را نشان می‌دهد. سایه پنهان نمی‌کند که به همان اندازه شعر، کشف ظرایف مشابه در موسیقی، ورزش، علم و فن‌آوری نیز در او هیجانی لذت‌بخش و مرتبط با یکدیگر ایجاد می‌کند. شاید این توان درهم‌آمیزی ادراکی ناشی از سهولت اتصال‌پذیری مغزی باشد که بر اثر ممارست شاعر تقویت شده است، به‌طوری‌که او در کمال شفافیت، خلاقیت در علم و هنر را در پیوند با یکدیگر، برانگیزاننده احساس هیجانی عالی در تن و جان انسان می‌داند.^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱- درس‌نامه‌های «ناباکوف» درباره ادبیات، به ترجمه خانم «فرزانه طاهری».

۲- براساس کتاب پیر پیربان‌اندیش: مجموعه گفت‌وگو با «هوشنگ ابتهاج» و سخنرانی او در بیمارستان شهدای تجریش.

در همین حوالی

لطفا نخرید و نخوانید

حدس می‌زنم یک مترجم تازه کار که نمی‌داند دولت‌آبادی افعال «می‌نمود یا می‌گردد» را به کار نمی‌برد، از روی رمان کلنل، نسخه‌ای با سلیقه سطحی خود نگاشته و به جای اثر سترگ و درخشان دولت‌آبادی قالب کرده است. هر صفحه‌ای از این کتاب را می‌خواندم، دولت‌آبادی را می‌دیدم که با چشمان گریان و چهرهای خشمگین به دیوار تکیه داده و می‌خروشد. آخر چرا باید به چنین عقوبتی گرفتار شود؟ [...] سرگذشت کلنل، شخصیت اصلی این رمان، بخشی از تاریخ معاصر است [...] آنها که در بخش میزبانی کتاب کار می‌کنند، لابد می‌دانند که این‌روزها، نمی‌توان مانعی برای جریان فرهنگ و هنر ایجاد کرد. کافی است اثری خلق شود، خود اثر راوش را به سوی مخاطب پیدا می‌کند. این وسط علاوه‌بر ضایع‌شدن حق‌وحمقوق خالق اثر، شان و اعتبار اثر هم مخدوش می‌شود. من به‌عنوان یک دوستدار ادبیات معاصر، از همه کسانی که مشتاقند این کتاب را بخوانند، خواهش می‌کنم، این نسخه جعلی را نخرند و نخوانند. باور کنید پشیمان خواهید شد. من که نیمه‌کاره رهایش کردم.

گزارش فردا

روزی که یادشان رفت

شهروندان، مؤسسات عمومی، شرکت‌ها و دولت‌ها نیز برای نهمین سال پیاپی دعوت شدند چراغ‌های خود را به مدت یک ساعت خاموش کنند. در ایران هم در چند شهر این اتفاق افتاد و آرامشی به زمین دادیم. اوباما از جمله کسانی است که به پیشواز این روز رفته و البته استفاده‌های سیاسی هم انجام داده است.

او در فیلم سخنرانی هفتگی خود اعلام کرده که «هیچ تهدید بزرگ‌تری برای سیاره ما از تغییرات آب و هوایی وجود ندارد». هرچند عده‌ای این را یک عملکرد سیاسی – تبلیغی می‌دانند که می‌تواند جمهوری‌رستنی آن‌چنان ضعیف قرار دهد. اوباما همچنین به یک مورد سیاسی– محیط‌زیستی دیگر نیز اشاره کرده و امیدوار است بتواند رهبری دنیا را برای جلوگیری از بدترین اثرات تغییرات آب و هوایی بر عهده بگیرد. اوباما همچنین مجموعه‌ای از فعالیت‌ها را در هفته‌ای که گذشته آغاز کرده تا

محیط‌زیستی آن چنان مهیم شده که در دیدار

• به‌طور رسمی یک طرح به سازمان‌ملل‌متحد درباره افزایش گازهای گلخانه‌ای ارائه داده است • رانندازی یک برنامه کار آموزش خورشیدی • طرح‌های جدید برای تقویت سیستم بهداشت و درمان برای مقابله با تهدیدات ناشی از تغییرات آب و هوا علیه سلامت انسان • **فراموشی هفته**: راستی ما همیشه آدم‌های لحظه آخر هستیم. کمتر از ۲۴ ساعت مانده به آغاز هفته زمین پاک و هنوز مسئولان برنامه‌ها و فعالیت‌های خود را اعلام نکرده‌اند یا اعلام کرده‌اند اما آن‌قدر بازتاب نداشته است. هرچند این‌روزها مسائل محیط‌زیستی آن چنان مهیم شده که در دیدار رئیس‌جمهورهای ایران و افغانستان هم مورد بررسی قرار گرفته است.

سؤال پایانی: اما سؤال این است: راستی این برنامه‌ها، فعالیت‌ها و فراخوان‌ها، آغازی پرسروصدا و باشکوه دارند ولی بعدش چه می‌شود؟ آیا خواسته‌های آنان پیگیری می‌شود؟

تایمز نیویورک به‌نوبت در خاموشی فرورفتند و

روز **زمین از نوع فرنگی**: قرار بود در آخرین شنبه ماه مارس، از ساعت ۲۰:۳۰ تا ۲۱:۳۰ از ۱۲۸ کشور دنیا چراغ‌ها برای ساعتی خاموش شود تا آرامشی یک ساعته به زمین داده شود. چراغ‌های بزرگ‌ترین بناهای جهان؛ از برج ایفل در پاریس گرفته تا میدان تایمز نیویورک به‌نوبت در خاموشی فرورفتند و